

مبانی فقهی استاد مطهری در تحلیل مسأله ربا

علی مظهر قراملکی

استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

تأمل در دیدگاههای فقهی استاد مطهری در مسایل ربا مطالعه موردپژوهانه در فهم مبانی و روش فقهی استاد است. تنوع در اقسام ربا (مانند ربای قرضی و ربای معاملی یا تمایز مکیل و موزون و معدود) مسایل فقهی متعددی را به میان می‌آورد. در این میان به بیان دیدگاه استاد در خصوص سه مسأله عمده بسنده می‌کنیم: ۱- قرض ربوی با توجه به طبیعت حقوقی آن برخلاف اجاره و مضاربه و... نامشروع و غیر منطقی است. ۲- حرمت ربای معاملی حریمی است برای ربای قرضی و آن اختصاص به مکیل و موزون ندارد و نمی‌توان گفت که در مطلق معدود ربا نیست. ۳- حیل ربا صحیح نیست زیرا ملاک حرمت ربا ظلم است و با حیل ظلم مرتفع نمی‌گردد، علاوه بر آن روایات دال بر جواز حیل معارض با قرآن است لذا قابل عمل نیست. دو مطلب اول برخلاف نظر مشهور است و استدلال بر مطلب اول، بدیع و ابتکاری است. مطالعه حاضر و نیز تأمل در غالب آثار ایشان در مسایل فقهی نشان می‌دهد: استاد مطهری در امر اجتهاد و استنباط احکام از منابع اصلی تبحری خاص و منزلتی ارجمند داشته است و توانسته است در عین پایبندی به چهارچوبهای شریعت، کلیات امور را بر قضایا و حوادث تطبیق دهد، آری او به حق آنچه را که لازمه یک فقیه جامع‌الشرایط است، دارا بوده است.

کلید واژه‌ها ربا، ربای قرضی، ربای معاملی، مکیل، موزون، معدود، ظلم، حیل، تخلص از ربا.

طرح مسأله

ربا یکی از معضلات رایج و بحث‌انگیز است و به دلیل داشتن ابعاد پیچیده، تحلیل آن در مطالعات فقهی، خالی از صعوبت نیست. اگر چه کتاب و سنت، به صراحت و با تأکید فراوان از ربا نهی می‌کنند و به ربا خواران وعده عذاب می‌دهند،^۱ اما بحث از حدود و ثغور ربا، فلسفه حرمت و راههای تخلص از آن، هنوز از مباحث سؤال‌انگیز می‌باشد. به ویژه امروزه با به میان آمدن فعالیت‌های متنوع بانکی و مدیریت سرمایه، معضل ربا ابعاد پیچیده‌ای یافته است.

تأمل در دیدگاه استاد مطهری در خصوص ربا، مطالعه مورد پژوهانه در شناخت منزلت و جایگاه فقهی استاد است زیرا با بررسی تحلیلی و نقادانه آراء ایشان در مسایل ربا می‌توان بر مبانی فقهی و روش اصولی ایشان وقوف یافت. توجه به اینکه شخصیت فقهی ایشان بیش و کم تحت الشعاع شخصیت کلامی و فلسفی ایشان قرار گرفته است، ضرورت پژوهش در مبانی فقهی و روش اصولی استاد را نشان می‌دهد.

تأمل یاد شده مسائلی فراوانی را به میان می‌آورد، استاد چگونه با معضل ربا مواجهه دارد؟ روی آورد ایشان به این مسأله و روش وی در حل آن چیست؟ و ایشان در معضل ربا چه مسایل عمده‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد؟ آیا در حل مسائلی ربا، صرفاً به اخذ مواضع عجالتی و گذرا بسنده می‌کند و یا اینکه سعی می‌کند تا با مبانی فقهی استوار به تحلیل ابعاد فقهی و اجتماعی ربا پرداخته و به نحو اصولی و روشمند آن را حل کند؟

جستجو از آراء، روش و مبانی استاد در خصوص ربا، مستلزم طرح چند بحث مقدماتی در خصوص تعریف ربا، اقسام آن، مسایل عمده و مواضع فقها در قبال آن مسایل است. در طرح این مباحث به دلیل مقدماتی بودن آنها به اختصار بسنده می‌کنیم.

تعریف ربا و اقسام آن

فقها بیانهای مختلف در تعریف ربا دارند. صرف نظر از اختلاف در بیان، مفهوم بیش و کم مشترک نزد آنها به اجمال چنین است: دادن قرض به کسی به شرط اخذ افزونتر از آن؛

۱. در خصوص مآخذ قرآنی از جمله مراجعه شود به: بقره/۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹ و روایات نیز مراجعه شود به: کافی، ۱۴۴۴/۵، حدیث ۱ و ۲؛ تهذیب، ۱۵/۷، حدیث ۶۳ و ۶۴؛ وسائل، ۱۲/۴۲۳، ۴۲۸.

و یا اخذ مقدار افزونتر در معامله دو کالای همجنس (نک: صدوق، هدایه، ۳۱۶؛ علامه حلی، تذکره، ۱۳۴/۱۰، نهایة الاحکام، ۵۳۸/۲؛ محقق حلی، شرایع، ۵۱/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیه، ۴۳۷/۳، مسالک الافهام، ۳۱۶/۳؛ خوئی، منهاج، ۲۳۴/۲؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۵۳۷/۱-۵۳۶).

ربا به دو قسم قرضی و معاملی تقسیم می‌گردد. توجه به این دو قسم ربا در تحلیل احکام آن اهمیت فراوان دارد. مراد از ربای قرضی عبارتست از دادن قرض اعم از پول یا کالا به شرط اخذ مقداری افزونتر از آن. مقدار افزونتر مفهوم وسیعی دارد و شامل مقدار زیادی پول، کالا یا ارائه خدماتی خاص نسبت به قرض دهنده یا شخص ثالث می‌گردد حتی شرط آنکه پرداخت بدهی به روشی مثلاً توأم با تکلف بر قرض گیرنده باشد مشمول تعریف ربای قرضی است (نک: شیخ صدوق، المقنع، ۳۷۵؛ محقق حلی، شرایع، ۸۴/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیه ۱۳-۱۲؛ نجفی، جواهر الکلام، ۲۵/۵۶-۵۷. امام خمینی، تحریر الوسیله، ۶۵۴/۱-۶۵۳).

ربای معاملی بر خلاف ربای قرضی، در خصوص معاوضه کالا مطرح است و مراد از آن، تفاضل دو مقدار (کمیت) در معامله بین دو کالای همجنس است چه اینکه آن دو کالا به لحاظ کیفیت یکسان باشند یا متفاوت (علامه حلی، تذکره، ۱۳۵/۱۰، شهید ثانی، الروضة، ۴۳۸/۳).

در ربای معاملی دو چیز که اصلشان یکی باشد مثل کره گاو و پنیر گاو هم جنس به شمار می‌آیند. دیدگاه مشهور نزد فقها آن است که ربای معاملی منحصر به کالای مکیل و موزون است. بر مبنای آنان در خصوص کالای معدود مثل گردو، تخم مرغ، یا لباس، ربا مطرح نیست (محقق حلی، شرایع، ۵۲/۲، ۵۴؛ شهید ثانی، الروضة، ۴۳۸/۳، نجفی، جواهر الکلام، ۲۳/۳۵۸).

البته به نظر بعضی فقها در کالای معدود دو حالت وجود دارد: حالت نخست آن است که هیچگونه تفاوتی به لحاظ کیفی بین کالاهای مورد معاوضه نباشد و حالت دوم وجود تفاوت در کیفیت کالاهای مورد معاوضه است. آنها معتقدند: حالت دوم خالی از اشکال ریاست و در حالت نخست، اساساً خرید و فروش تحقق نمی‌یابد بلکه به واقع قرض ربوی در میان است اگر چه به لفظ خرید و فروش (بعث و اشتریت) انجام شود از اینرو

فروختن اسکناس به طور نقدی به زیادتر از آن با مدت، قرض ربوی است. (امام خمینی، البیع، ۵۴۲/۲ - ۵۴۱؛ خوئی، منهاج، ۶۹/۲).
 استاد مطهری با اخذ مبنای خاص به مذاقه و نقد دیدگاه مشهور می‌پردازد. تأملات انتقادی ایشان مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مسأله عمده در ربا

ربا و حرمت آن مسایل و شبهات خاصی را به میان آورده است. عمده‌ترین آنها سه مسأله می‌باشد:

مسأله یک؛ با توجه به اینکه پول و اموری مانند ملک، هر دو سرمایه به حساب می‌آیند؛ چرا قرض ربوی با اجاره ملک، از حیث حرمت و اباحه حکم متفاوت دارند؟ این تفاوت را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

مسأله دوم؛ با توجه به حکمت مربوط به حرمت ربا و مصالح واقعیه، چرا ربای معاملی منحصر به مکیل و موزون است. به عبارت دیگر چرا کالای مکیل و موزون و کالای معدود از این حیث حکم متفاوت دارند. این تفاوت را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ مسأله سوم؛ غالب فقها راههای متعدد و متنوع برای تخلص از ربا ارائه کرده‌اند. با توجه به اینکه آن راهها در واقعیت خارجی تغییری ایجاد نمی‌کند، چگونه حکم فقهی از حرمت به اباحه تغییر می‌یابد؟

اشکالهای سه گانه بر مقدمه‌ای واحد مبتنی‌اند: احکام شرعی دارای مصالح واقعیند و مصالح واقعی در خصوص ربا و مثلاً اجاره یا مکیل و موزون و معدود و یا صور گوناگون راههای تخلص یکسان است. چگونه می‌توان متفاوت بودن احکام شرعی آنها را توجیه کرد؟

پاسخ فقها

اغلب فقها در مقام پاسخ به اشکالهای یادشده بر این عقیده‌اند: اگر چه احکام شرعی دایر مدار مصالح و مفاسد واقعی است اما نمی‌توان همیشه و در همه موارد آن مصالح و مفاسد واقعی را کشف کرد و لذا ملاک استنباط حکم شرعی ظواهر و نصوص کتاب و سنت است چه اینکه حکم استنباط شده مطابق با واقع باشد یا نه. البته در صورت اول

تکلیف منجز است و در صورت دوم معذر می‌باشد. استاد مطهری روش رایج نزد فقها را در پاسخ به مسایل یاد شده مورد نقد قرار داده و خود با اخذ روش و مبناى دیگری به تحلیل آنها می‌پردازد تا به نظریه‌ای فقهی در خصوص مسایل یاد شده دست یابد. دیدگاه و روش استاد را مورد بحث قرار خواهیم داد.

ارزیابی روش فقها در پاسخ به اشکالها

پاسخ فقها به اشکالهای سه‌گانه از حیث مبانی و روش فقه شیعی به طور کلی قابل تأمل و ژرف نگری است و لذا نباید صرفاً به نقد دیدگاه آنان در پاسخ به این اشکالها بسنده کرد بلکه باید مبانی و روش آنها را مورد تحلیل قرار داد. فقها به طور کلی در چنین مواضعی در برابر نوعی اجتهاد غیر روشمند و فاقد مبانی استوار موضع‌گیری کرده‌اند.

مراد از اجتهاد غیر روشمند حاکمیت یافته‌های ظاهری عقل و قیاس در استنباط فقهی است. چنین شیوه‌ای در اجتهاد، دست کم غالباً مبتنی بر نوعی استفاده نادرست از قاعده ملازمه است. خطایی که در چنین روشهایی وجود دارد، عدم توجه به میزان کشف ملاکات و مناطات احکام به وسیله عقل است.

بدون تردید، عقل به طور کلی در هر موردی که به قطع و یقین ملاکی را کشف کند البته با قاعده ملازمه می‌توان حکم شرعی را کشف کرد اما تأکید فقها در استنباط احکام شرعی به موارد منصوص العلة محدود است و یا مواردی که یافته عقلی محض و تردیدناپذیر در میان باشد. و ملاک آن در عقل نظری برگشت حکم به امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین و در عقل عملی برگشت آن به اصل قبح ظلم و حسن عدل است.

و این در واقع ملاک تمایز یافته‌های ظاهری عقلی و احکام واقعی عقل است که عدم توجه به آن می‌تواند به روشهای نادرست اجتهاد سوق دهد. می‌توان گفت دغدغه فقهاء در اجتناب از قیاسهای بی مبنا و نیفتادن در دام یافته‌های ظاهری عقل که فی نفسه دغدغه درستی است از یک حیث آسیب داشته است به این معنا که، پویایی و کارآمدی روش آنها را در پاسخ به مسایل فقهی مناسب با مقتضیات زمان و نیازهای متزاید جامعه کاهش و در برخی موارد آنها را به فراتر نرفتن از شیوه‌های سنتی سوق داده است.

به عنوان مثال، شیوه فقها در اینکه مسایل ربا را در کدام باب از ابواب فقهی بحث کرده‌اند، قابل تأمل است. آنان ربای قرضی را در باب قرض (محقق حلی، شرایع، ۸۴/۲؛ شهید ثانی، ۱۳/۴) و ربای معاملی را در کتاب متاجر (محقق حلی، ۵۲/۲ - ۵۱؛ شهید ثانی، الروضة، ۴۳۷/۳) و برخی مسائل آن را در بیع نسیه یا بیع سلف می‌آورند. و از ترتیب مباحث که نزد پیشینیان رایج است فراتر نمی‌روند. این امر تا حدودی ناشی از نگرش خاصی است که ربا را به عنوان یک تکلیف تبعدی فردی تلقی می‌کند. اما اگر ربا را در یک نظام اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم ساختار مسایل ربا و نیز ترتیب و جایگاه بحث از مسایل آن تغییر می‌یابد. با چنین نگرش نوینی می‌توان به شناخت دقیق و حل مبنائی مقتضیات زمان و مسائل نوین مربوط به ربا نایل آمد. وگرنه نمی‌توان نظام اقتصادی روشن و متمایز برگرفته از فقه را تصویر کرد.

روش استاد مطهری

مهمترین درس روش‌شناسی که از مطالعات فقهی استاد مطهری در مسایل ربا می‌توان اخذ کرد، اعتدال‌گرایی در میان افراط (یافته‌های ظاهری عقل) و تفریط (جمود) است. استاد با تأمل در مبانی و روش مشهور فقها به ژرف‌نگری در موضع‌گیری ائمه اطهار (ع) در خصوص قیاس و تخطئه آن می‌پردازد. به نظر مطهری، بسیاری از فقها مخالفت حضرات معصومین (ع) با قیاس را نوعی گرایش به تعبد مطلق نسبت به ظواهر کتاب و سنت و طرد هرگونه تعقل و تدبیر در استنباط احکام تلقی کردند (مجموعه آثار، ۱۳۳/۲۰).

این سوء تفاهم، آسیبهای زیادی بر فقه شیعه وارد آورده و بسیاری از مخالفین قیاس را به نوعی جمود سوق داده و در نهایت اجتهاد را از پویایی انداخته است در حالی که تأمل کافی در وجه و علت مخالفت ائمه (ع) با قیاس، تشویق و ترغیب به اجتهاد صحیح و روشمند را نشان می‌دهد.

استاد مطهری اساس مخالفت ائمه (ع) با قیاس را دو امر می‌داند: عدم اطمینان بخشی طریق قیاس (تمثیل منطقی) و مبنای فاسد گرایش به قیاس. توضیح استاد چنین است: «یکی اینکه قیاس که همان تمثیل منطقی است راه مطمئنی نیست. تاریخ فقه

حکایت می‌کند که کسانی که قیاس را وارد اصول کردند هرج و مرج عجیبی به وجود آوردند حقیقاً اگر مخالفت اهل بیت از یک طرف و برخی از ائمه جماعت از طرف دیگر نبود فقه اسلامی به کلی زیر و رو شده بود و به صورتی در آمده بود که به هر چیز شباهت داشت جز فقه اسلام. علت دوم که اساسی‌تر است، این است که ریشه این فکر که ما در تشریح و تقنین اسلامی نیازمند به قیاس هستیم ریشه فاسدی است. ریشه این فکر این است که کتاب و سنت وافی به بیان همه احکام و مقررات نیست و نوعی نارسایی و ناتمامی در کار است و بر ماست که این نقصان و ناتمامی را با اصل قیاس گرفتن اکمال و اتمام کنیم و حال آنکه خداوند می‌فرماید که این دین را اکمال و نعمت را تمام نموده و اسلام را به عنوان یک دین کامل و تام و تمام برای بشر پسندیده است الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً (مائده/۳) (مجموعه آثار، ۲۰/۱۳۴).

ماهیت حقوقی قرض ربوی نزد استاد مطهری

روش استاد در تحلیل مسائل ربا عطف توجه به ماهیت حقوقی قرض ربوی و مقایسه آن به عنوان مثال با اجاره است. در باب ماهیت حقوقی قرض ربوی آراء متعددی وجود دارد که گزارش و نقد آنها مجال دیگری می‌خواهد.

به نظر مطهری قرض ربوی با توجه به طبیعت حقوقی آن نامشروع و غیر منطقی است. طبیعت قرض آن است که قرض دهنده پول و سرمایه خود را از عینیت خارج می‌کند و به آن وجود اعتباری می‌دهد. سرمایه وجود عینی است که تولید سود می‌کند. احتمال زیان و حتی تلف کلی هم در آن وجود دارد. اما با قرض دادن سرمایه، عینیت آن از میان می‌رود به گونه‌ای که احتمال زیان یا تلف در آن نیست. قرض گیرنده مالک عین و قرض دهنده مالک دین می‌گردد و آن امر اعتباری است. و امر اعتباری تلف و زیان و نیز سود و انتاج ندارد زیرا سود متعلق به عین است و عین هم ملک قرض گیرنده است.

بر این مبنا می‌توان گفت: اینکه کسی چیزی را قرض بدهد و بعد سود چیزی را که در ذمه طرف است مطالبه نماید اساساً نادرست است. به بیان دیگر همین که چیزی از ملک کسی خارج می‌شود آثار مالکیت هم از او سلب می‌گردد چه آثار منفی (مثل توجه ضرر

در صورت تلف) و چه آثار مثبت (مثل مالکیت منافع). بنابراین طبیعت قرض با سودگرفتن ناسازگار است (نک: مجموعه آثار، ۲۰/۲۹۱-۲۷۲).

در بیان استاد مطهری نکات فراوانی قابل تحلیل است. در اینجا به ذکر سه نکته عمده بسنده می‌کنیم:

نکته اول؛ توجه به آراء فقهاء در عقودی چون بیع، اجاره، مضاربه، و قرض؛ دقت و نوآوری تحلیل استاد مطهری را نشان می‌دهد. استاد فرق ماهوی بین ربای قرضی را با امثال اجاره و مضاربه مورد بحث و تأمل قرار می‌دهد. در مضاربه و اجاره، مال مورد مضاربه یا عین مستاجر در مالکیت صاحب مال باقی است همانطور که سود آنها از آن صاحب مال است، خطر تلف و ضرر و زیان هم متوجه اوست. اما در ربای قرضی برخلاف مضاربه و اجاره با پرداخت آن، مالکیت قرض دهنده نسبت به مورد قرض از بین می‌رود. بر این اساس می‌توان گفت: طلب سود از آن غیر معقول است.

نکته دوم؛ توجه استاد به فلسفه و علت تحریم ریاست. تحلیل ماهیت حقوقی قرض ربوی نشانگر اینست که آنچه قرض دهنده زیادتیر می‌گیرد مشروع نیست. و این همان چیزی است که قرآن کریم از آن به عنوان ظلم تعبیر می‌کند. از آیه شریفه و ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم لاتظلمون و لاتظلمون (بقره/۳۷۹) استفاده می‌شود که در قرض اگر قرض‌گیرنده اصل سرمایه را که گرفته برگرداند مطابق با عدل است. و اگر از آن کم کند ظلم بر قرض دهنده است و اگر قرض دهنده چیزی زیادتیر بگیرد ظلم بر قرض‌گیرنده است.

با توجه به قبح عقلی ظلم معلوم می‌شود که در اصل ربا ظلم وجود دارد و ظلم نامشروع است (مجموعه آثار، ۲۰/۲۷۶) البته اینکه قرض‌گیرنده چیزی اضافه به اختیار خود به قرض دهنده پردازد مشروع و بلکه مستحب است. ولی شرط زیاده و التزام به پرداخت اضافه مصداق ظلم است.

نکته سوم؛ ارایه ملاک مهم در راههای تخلص از ریاست یعنی مادامی که علت حرمت ربا در موردی محقق باشد تغییرات صوری در عناوین نمی‌تواند ربا را برطرف کند.

علت تحریم ربای معاملی

استاد مطهری در مواجهه با مسأله ربای معاملی به تحلیل راز حرمت آن می‌پردازد. از نظر ایشان حرمت ربای معاملی، حریمی است که شارع مقدس برای ربای قرضی ایجاد کرده است. به این معنی که حکمت تحریم ربای معاملی، در واقع جلوگیری از افتادن به ربای قرضی با تغییر شکل و عنوان یعنی ربای معاملی است.

اگر شارع مقدس صرفاً به تحریم ربای قرضی بسنده می‌کرد، امکان این خطر در میان بود که افراد با تغییر تعبیر «قرض دادم» به «معامله کردم» همچنان دچار رباگردند. بنابراین مفسده ملزمه قرض ربوی اقتضا می‌کند تا ربای معاملی نیز تحریم گردد (یادداشت‌های استاد مطهری، ۴/۳۵۱-۳۵۰).

نفی اختصاص حرمت ربای معاملی به مکیل و موزون

یکی از نکات بدیع و نوآوری استاد مطهری در مقایسه با دیدگاه مشهور، نظریه وی در نفی تمایز حکم مکیل و موزون با معدود است. به نظر ایشان صرف مکیل و موزون بودن، نقشی در حرمت ربای معاملی ندارد بلکه آنچه به طور مطلق مورد توجه است، مقدّر و قابل تقدیر بودن می‌باشد چه اینکه قابلیت تقدیر از طریق مکیل و موزون بودن باشد یا از طریق معدود بودن (مجموعه آثار، ۲۰/۲۹۵). خوبی نیز در مبحث بیع غرری (و نه ربا) بر همین مبنا قایل شده است (مصباح الفقاهة، ۵/۲۹۰ و ۲۹۱).

مبنا و دلیل استاد مطهری در این دیدگاه چنین است: بر اساس نص آیه کریمه یاد شده ملاک حرمت ربا ظلم بودن آن است و لذا چگونه می‌توان صرف معدود بودن یا مکیل و موزون بودن را ملاک حکم انگاشت؟ یعنی مدخلیت خصوصیت معدود یا مکیل و موزون بودن در حکم شرعی را چگونه می‌توان توجیه و اثبات کرد؟

علاوه بر آن تمایز نهادن در مکیل و موزون با معدود اشکال دیگری دارد و آن اینکه برخی اشیاء در شهری معدود است و در بعضی دیگر موزون و یابر حسب زمان متفاوت می‌گردد. و این تفاوتها صرفاً تابع فرهنگ معمول و مرسوم است بدون اینکه تغییر ماهوی در معامله ایجاد کند. آیا ممکن است ربای محرم به ویژه با توجه به شدت حرمت آن در نصوص بدون ملاک محلل شود؟ (مجموعه آثار، ۲۰/۲۹۵، یادداشت‌های استاد مطهری،

۳۳۶/۴.

از دیدگاه استاد مطهری آنچه از روایات در این خصوص آمده است، مانند «لا ربا/ لا یكون الربا الا فی مایکال او یوزن» (کلینی، الکافی، ۱۰/۱۴۶/۵؛ صدوق، الفقیه، ۷۸۶/۱۷۵/۳؛ طوسی، التهذیب، ۷۴/۱۷/۷) استثنای اموری است که جز به مشاهده قابل خرید و فروش نیست مثل خانه و لباس. این روایت شامل معدود نمی شود زیرا معدود قابل کیل و توزین است از مثالهایی که در روایات آمده مثل ثوب، فرس، بعیر و بیضه، شاة (جواهر الکلام، ۲۳/۳۵۹ - ۳۵۸) همین نکته را می توان استفاده کرد. بنابراین، از این مثالها نمی توان استدلال کرد که در مطلق معدود ربا نیست (یادداشتهای استاد مطهری، ۳۳۸/۴ - ۳۳۶).

این دیدگاه استاد مطهری اگرچه خلاف دیدگاه مشهور و متاخر است اما مطابق با آراء برخی از متقدمان یعنی فقهای چون شیخ مفید (المقنعه، ۶۰۵)، سلار (المراسم، ۱۷۹)، و ابن جنید نک: شهید اول، الدروس، ۲۹۴/۳) است. عدول استاد از نظریه مشهور متاخران و به میان آوردن نظریه ای دیگر که مطابق با قدامت قابل تأمل می باشد. البته دلیل و سندی نداریم که براساس آن بتوان ادعا کرد استاد دیدگاه خود را از آثار متقدمان برگرفته است.

راههای تخلص از ربا

راههای تخلص از ربا از مسایل بحث انگیز است. بعضی از این راهها را در روایات می توان یافت و بعضی دیگر را فقها با توجه به مبانی علمی خود پیشنهاد کرده اند و بعضی دیگر ساخته مشرعان است (شهید ثانی، الروضة، ۳/۴۴۴ - ۴۴۱).

راههای تخلص از ربا، در واقع، برای فرار از باطل به حق به میان آمده است. (نجفی، جواهر الکلام، ۲۳/۳۹۶؛ امام خمینی، البیع، ۲/۵۳۸ - ۵۳۹) زیرا از سویی حرمت ربا مسلم است و از سوی دیگر نیازهایی در جامعه به وجود می آید که برای پاسخگویی به آنها راه دیگری پیدا نمی شود. به عنوان مثال، کسی نیاز شدید به پول دارد و کسی حاضر نیست به او قرض الحسنه بدهد بنابراین خود را از ربا ناگزیر می یابد و تلاش می کند که صورت قضیه را به شکلی درآورد که مبلغ افزوده شکل ربا پیدا نکند.

برای رهایی از ربا ده نوع راه عمده ذکر کرده‌اند:

- ۱- بیع شرط
- ۲- رهن تصرف
- ۳- بیع یا شراء متاعی یا صلح آن به شرط قرض یا شرط بیع
- ۴- خرید و فروش اسکناس بنابر مالیت آن و چون معدود است بیع آنرا جایز شمرده‌اند.
- ۵- تعدد بیع و شراء
- ۶- به صورت دو هبه که هر کدام جنس خود را به دیگری ببخشد بدون قصد معاوضه یا اشتراط هبه در هبه.
- ۷- تبدیل معامله به اقراض از طرفین همراه با تبارؤ
- ۸- معاوضه دو مقدار متساوی و هبه کردن زیاده
- ۹- ضم غیر جنس، (این مورد در روایات ذکر شده است و لذا مورد تأیید فقهاء قرار گرفته است).
- ۱۰- تبدیل بیع به صورت صلح بنابراین که ربای معاملی را در خصوص بیع جایز ندانیم (یادداشت‌های استاد مطهری، ۴/ ۳۴۱-۳۳۹).

نقد استاد مطهری بر حیل مربوط به ربا

مرحوم مطهری در نقد راههای تخلص از ربا ابتدا به تحلیل حیل^۱ و تمایز دو قسم مهم آن می‌پردازد. حیل در مواردی به این صورت است که فرد خود را از موضوعی خارج می‌کند و به موضوعی دیگر سوق می‌دهد. این روش از حیث ناسازگار بودن یا نبودن با اغراض شارع بر دو قسم است: زیرا به عنوان مثال فرد برای فرار از روزه سفر می‌رود در این مورد با غرض شارع مخالفت نشده است. چون شارع نخواست از سفر اختیاری در ماه رمضان جلوگیری کند و برای سفر هم حکم افطار را مقرر فرموده است ولی گاهی با غرض شارع مبارزه می‌شود. مثال این نوع حیل در قوانین بشری، حیله‌هایی است که

۱. تفصیل سخن در انواع حیل و احکام آنها را نک: ایزدی فرد، علی اکبر، حیل شرعی، دانشگاه مازندران،

تجار یا شرکتهای کسب و کار برای فرار از مالیات در تنظیم دفتر مالی انجام می دهند که مبارزه با غرض قانونگذار است.

در موارد تحریم ربا غرض شارع آن است که رباگیر اخذ زیاده نکند در حالیکه در این حیل عملاً زیاده اخذ می گردد (یادداشت‌های استاد مطهری، ۳۶۳/۴).

استاد مطهری ادله متعدد در نفی صحت حیل ربا اقامه کرده است. تأمل در این ادله، مبانی و روش فکری استاد را نشان می دهد. این ادله عبارتند از:

۱- ملاک حرمت ربا به تصریح قرآن کریم ظلم است. و با این حیلها ظلم مرتفع نمی گردد چون ماهیت عمل از لحاظ اقتصادی فرق نمی کند. لذا به طور قطع این حیلها صحیح نیست.

۲- روایات دال بر جواز حیل - اگر توجیه نشود - معارض با قرآن است و لذا قابل عمل نیست. در خصوص این دلیل استاد، بیان این نکته حائز اهمیت است که اخذ چنین دیدگاهی به طور کلی برخلاف روش فقها نیست چون نزد آنان مسلم است که روایات معارض با صریح قرآن مطروح است (یادداشت‌های استاد مطهری، ۳۶۱/۴) تفاوت استاد با دیگران در استنباط وی در خصوص کشف معارضه‌ای است که بر دیگر فقها پوشیده مانده است.

۳- حیل‌های ربا با تعلیلهای آیات و روایات از حرمت ربا سازگار نیست. این تعلیلهای از جمله ترک تجارت و امتناع از قرض الحسنه - لئلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف - در موارد حیل نیز وجود دارد (کلینی، فروع کافی، ۱۴۷/۵، ح ۷؛ طوسی، تهذیب، ۱۷/۷).

۴- ربا نوعی عمل اقتصادی است که در مقابل بیع قرار دارد - احل الله البیع و حرّم الربا - لذا بخش «احل الله البیع» شامل این گونه بیعها نیست و لذا با صرف تعبیر و لفظ بیع و ربا راکه دو عمل اقتصادی مابین هستند نمی توان تغییر داد. «اگر عملی حقیقتش ربا باشد و به صیغه بیع باشد این همان رباست و حرام است حیل نوع عمل اقتصادی را عوض نمی کند بلکه شکل ظاهری آنرا تغییر می دهد (همان، ۳۶۲).

۵- از نظر عقل تاملین غرض شارع در هر جا که غرضش معلوم باشد واجب است. حیل‌های مذکور غرض معلوم و لازم التحصیل شارع را نقض می کند لذا عمل به آنها جایز نیست.

۶- حیل مربوط به ربا از حیل‌هایی است که دلایل نقلی بر حرمت آنها دلالت دارد مثل آنچه درباره اصحاب «سبت» در قرآن ذکر شده است (اعراف / ۲۸) و مانند روایات متعدد در نهج البلاغه، کافی و کتب اهل سنت در این خصوص که مجال طرح تفصیلی آنها نیست (یادداشت‌های استاد مطهری، ۴/ ۳۸۰ - ۳۴۱)

ربا و فعالیت‌های بانکی

بعضی فقها برای تصحیح فعالیت‌های بانکها چاره‌هایی اندیشیده‌اند که استاد مطهری غالب آنها را نمی‌پسندد. از نظر وی تغییر شکل ظاهر مسائل، ماهیت قضیه را تغییر نمی‌دهد باید راه حل اساسی ارائه داد. یکی از راه‌های ارائه شده ملی کردن بانک هاست. استاد مطهری به اختلاف فقها در اینکه دولت مالک می‌شود یا نه اشاره می‌کند سپس درباره ربا گرفتن دولت گوید: در فقه اسلامی مواردی وجود دارد که ربا را اجازه داده است مثل ربای بین پدر و پسر و زن و شوهر (نجفی، جواهر الکلام، ۲۳/ ۳۸۱-۳۷۸). و این در حالی است که ادله شرعی ربا را ظلم معرفی می‌کند و قبح ظلم حکم عقلی است و می‌دانیم که حکم عقلی تخصیص بردار نیست. یعنی قبح ظلم را نمی‌توان تخصیص زد و آنرا به طور استثنائی در مواردی جایز دانست. پس اگر در موردی جایز باشد حتماً ظلم نیست. بر این اساس کشف می‌کنیم که ربای پدر و پسر و زن و شوهر ظلم نیست. به دیگر سخن موارد یاد شده تخصصاً خارج‌اند نه تخصیصاً یعنی اساساً مصداق ظلم نیستند نه ظلم مباح و فلسفه آن اینست که در این موارد در واقع برداشتن از یک جیب و گذاشتن در جیب دیگر است.

در ربا گرفتن دولت هم همین فلسفه وجود دارد یعنی مفسده به وجود آمدن اختلاف طبقاتی در این مورد وجود ندارد اگر بتوانیم در دلیل جواز ربا بین پدر و پسر و زن و شوهر الغاء خصوصیت کنیم می‌توان قائل به جواز ربا گرفتن دولت شد. بعید نیست که در اینجا الغاء خصوصیت مانعی نداشته باشد یعنی اگر ما راه حل‌های دیگری نداشته باشیم این نظریه امر مستبعدی نیست ولی بطور قاطع هم نمی‌توان بر این مبنا قائل شد (مجموعه آثار، ۲۰/ ۳۲۵ - ۳۲۳).

معضله بانکها و روشهای فقهاء معاصر در تحلیل آنها مسایل فراوانی را شامل است

که طرح هر یک محتاج نوشتار مستقلى است.

نتیجه

از مباحث طرح شده، روشن گردید: با توجه به اینکه ملاک حرمت ربا ظلم است و حرمت آن تبعدى محض نیست. و با توجه به آیات قرآن و روایات و دلیل عقل، مى توان قائل شد که قرض ربوى برخلاف اجاره و مضاربه غیر منطقی و غیر معقول است و مکمل و موزون بودن کالا در تحقق ربا خصوصیت ندارد و حیل‌های شرعى برخلاف غرض شارع است. و لذا ربا در موارد یاد شده، به طور کلی جایز نیست و برای رفع نیازهای کنونی جوامع باید شکل‌های دیگری از فعالیت اقتصادی را به میان آورد.

از دیدگاه استاد مطهری تشکیل و توسعه صندوقهای قرض الحسنه و تعاونی و فعالیت‌های بانکی بر اساس عقود اسلامی از قبیل مضاربه و جعاله مى تواند از راه حل‌های احتمالی باشد البته در این موارد باید توجه شود که عقود صوری فایده ندارد و مشکل را حل نمى کند و باید برنامه‌ای اندیشید که به صورت ناپیدا حکم شرع تعطیل نشود.

نتیجه مهم دیگر بحث، مقام و منزلت فقهی استاد است که در این مطالعه مورد پژوهانه به خوبی روشن می‌گردد. او به حق در امر اجتهاد و استنباط احکام از منابع اصلی تبخّر خاصی داشته است. تسلط و احاطه وی به علوم مقدماتی اجتهاد از قبیل ادبیات عرب، تفسیر آیات الاحکام، علم حدیث، علم رجال، منطق به ویژه علم اصول و قواعد فقهی انکارناپذیر است. او به حق آنچه را که لازمه یک فقیه جامع الشرائط است دارا بوده است. مهارت او در استخراج فروع از اصول و رد فروع بر اصول بر اهل نظر پوشیده نیست.

نکته مهم اینکه استاد در عین پای‌بندی به چهارچوب‌های شریعت نگاه تازه‌ای به مسائل فقهی دارد و آن اینکه احکام جزئی را در چهارچوب یک نظام بر حسب مقتضیات زمان مورد بررسی قرار می‌دهد. طرح مسائل و استدلال‌های او در مباحثی چون مسأله بیمه، جهاد، مسأله حجاب، حقوق زن در اسلام و مسأله ربا و دهها مسأله مورد ابتلاء فقهی دیگر قوت استنباط و تسلط او را در تطبیق کلیات اسلامی بر قضایا و حوادث به خوبی نشان می‌دهد.

کتابشناسی

- امام خمینی، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم، بی تا.
- همو، کتاب البیع، ج ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، تهران، ۱۳۹۴ ق.
- همو، مصباح الفقاهة، تقریرات درس به قلم محمد علی توحیدی، بیروت، دارالهادی.
- سلار، حمزة بن عبدالعزیز الدیلمی، المراسم فی فقه الامامیه، به کوشش د. محمودالبستانی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی العاملی، الدروس الشرعية فی فقه الامامیه، به کوشش مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، به کوشش سید محمد کلانتر، بیروت، دارالعلم.
- همو، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، ۱۴۱۴ ق.
- طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، به کوشش سید حسن موسوی خراسانی، دارالکتب الاسلامیة، ج ۱۲، تحقیق شیخ عبدالرحیم ربانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، به کوشش حسن موسوی خراسانی، نجف، ۱۳۷۷.
- همو، المقنعة، قم، ۱۴۱۸ ق.
- همو، الهدایة فی الاصول و الفروع، به تحقیق مؤسسه الامام الهادی (ع)، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ ق.
- علامه حلی، نهایت الاحکام فی معرفة الاحکام، به کوشش سید مهدی رجائی، دارالاضواء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- همو، تذکرة الفقهاء، به کوشش مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ ق.
- کلینی، فروع من الکافی، به کوشش علی اکبر الفغاری، دارالکتب الاسلامیة.
- محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، به کوشش عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان العکبری، المقنعة، قم، ۱۴۱۷ق.
مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۴، انتشارات صدرا.
همو، مجموعه آثار، ج ۲۰، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، به کوشش شیخ علی آخوندی،
دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.